



■ گفت‌و شنود شاهد یاران با عبدالقادر قادری
هم‌محلی شهید پاک‌نژاد

خودش را با شتاب به صف جماعت می‌رساند...

و اکثر مردم هم آن‌ها را می‌دانند، مثل این که اگر مریض نیازمندی به ایشان مراجعه می‌کرد، از او ویزیت نمی‌گرفت و گاهی زیر آن نسخه برای داروخانه دست‌خطی می‌نوشتند به این مضمون که خودشان بعداً مبلغ آن را پرداخت می‌کنند. به‌علاوه دکتر کتاب می‌نوشتند و کارهای خیر می‌کردند، اما جایز نمی‌دانستند که این کارها را تبلیغ کنند، بلکه مخفیانه به آدم‌های ضعیف کمک می‌کردند، چون اصلاً خودنما نبودند و فقط برای رضای خدا کار می‌کردند.»

قادری، مکت کوتاهی می‌کند و ادامه می‌دهد: «اما به همان اندازه که به کارشان اهمیت می‌دادند، نماز را هم مهم می‌دانستند و موقع اذان با شتاب، خودشان را به صف جماعت می‌رساندند. حتی اگر مریض داشتند، عذرخواهی می‌کردند تا نماز جماعت را از دست ندهند.»

یکی دیگر از خصوصیات مهم شهید پاک‌نژاد، زندگی ساده ایشان است. قادری در این باره می‌گوید: «منزل دکتر در سمت چپ خانه ما قرار داشت. ایشان منزل‌شان را دو قسمت کرده بودند. نصف اتاق‌شان، به یک مطب کوچک تبدیل شده بود و در باقی اتاق‌ها، خانواده‌شان زندگی می‌کردند.» ■

عبدالقادر قادری، سال‌های سال است که در محله شهید پاک‌نژاد زندگی می‌کند. او در همه این سال‌ها به کار خرید و فروش قالی مشغول بوده، اما زمانی با دکتر آشنا شده است که پاک‌نژاد به عنوان نماینده یزد در مجلس شورای اسلامی انتخاب شد. قادری، با یادآوری آن دوره لبخندی می‌زند و می‌گوید: «شهید پاک‌نژاد در یزد معروف بوده و هست. همه ایشان را می‌شناختم، اما آشنایی من با دکتر مربوط به زمانی است که ایشان نماینده مردم یزد در مجلس بودند.»

او ادامه می‌دهد: «داستان از این قرار بود که من از تبلیغ‌کنندگان و طرفداران‌شان بودم و در زادگاه‌مان که مهریز باشد، با یک ارگان دولتی مشکل داشتیم، به همین دلیل من با همراهی اخوی ایشان به خدمت شهید رسیدیم و از ایشان خواهش کردیم تا در این خصوص به ما کمک کنند. دکتر با صبر و حوصله به حرف‌های ما گوش دادند و بعد، به مسؤول مربوطه تلفن کردند، و مشکل به آرامی و با یک تذکر حل شد.»

قادری، اصولاً آدم کم‌حرفی است و با این که معتقد است خصوصیتی که دکتر پاک‌نژاد را محبوب یزدی‌ها کرده، فراوان هستند اما خیلی در این باره حرف نمی‌زند: «گفتنی‌ها درباره دکتر زیاد است

بگویند، می‌فرستد می‌آیند و آن را درست می‌کنند. اگر لوله خانه خراب بود به من می‌گفتند من به لوله‌کش می‌گفتم و او همه چیز را درست می‌کرد. چیزی از مبارزات انقلابی دکتر به یاد دارید؟

طبیعی است که مبارزات دکتر خیلی گسترده بود، چون منزل آقای دکتر نزدیک مسجد حظیره قرار داشت. مسجدی که به کانون فعالیت‌های انقلابی مردم یزد در ایام انقلاب اسلامی تبدیل شد و افرادی همچون شهید آیت‌الله صدوقی، فضلا، علما، مردم و کارگران در آن قسمت حضور داشتند. دکتر هم مثل باقی مردم در همه راه‌پیمایی‌ها شرکت داشتند و با به پای مردم حرکت می‌کردند.

عکس‌العمل مردم را در روزهای شهادت دکتر به یاد دارید؟

موقعی که دکتر پاک‌نژاد شهید شدند و این خبر به یزد رسید، همه مردم شهر ناراحت بودند. ایشان را در همین مسیر تشییع کردند و تا خلد برین همه مردم پیاده می‌رفتند.

منزل و ستاد انتخاباتی آقای دکتر در کوچه روبه‌روی شما بود، از آن روزها هم تعریف کنید.

آن زمان، هر کاری که برای تبلیغ آقای دکتر از دست ما برمی‌آمد، انجام می‌دادیم. البته آقای دکتر تبلیغ نمی‌خواستند، همه استان یزد ایشان را می‌شناختند. اگر هیچ تبلیغی هم برای‌شان نمی‌شد، دکتر رأی می‌آوردند، چون واقعا مردم یزد به ایشان علاقه داشتند، آن‌هم به این دلیل بود که دکتر خیلی با محبت، نجیب بودند، و رفتارشان واقعا شایسته و پسندیده بود.

عکس و آگهی هم برای تبلیغ ایشان پخش می‌شد؟

یادم نمی‌آید که در یزد عکسی پخش کرده باشند، ولی به‌طور مرتب سخنرانی می‌کردند.

خاطره خاصی از دکتر در ذهن تان هست که شما را تحت تأثیر قرار داده باشد؟

خاطره مهمی که دارم، به پسر بزرگ شهید پاک‌نژاد مربوط است. ایشان بیماری اعصاب داشت، ولی آقای دکتر بی‌نهایت دوست‌شان می‌داشت. یک‌بار دست هادی را گرفته بود تا به خانه ببردش، اما او به پدرش کمی پرخاش کرد. ما می‌خواستیم بگوییم که آقا هادی، به بابا چیزی نگو، ولی آقای دکتر گفتند هیچی نگویید، بگذارید هر چه می‌خواهد بگوید. او را نوازش می‌کردند و می‌گفتند هر چه می‌خواهی بگو. هر چه هادی تنسدی می‌کرد، باز هم دکتر به او چیزی نمی‌گفت و بسا ملایمت با وی برخورد می‌کرد، تا این که راضی‌اش کرد و به خانه‌اش برد. آقای دکتر خیلی برای درمان هادی زحمت کشیدند، حتی فکر می‌کنم یک سفر هم به آلمان رفتند تا از پزشکان خارجی کمک بگیرند که البته حال هادی هم مقداری بهتر شد.

کسی بود که در اداره خانه و مطب به شهید پاک‌نژاد کمک کند؟

بله، ایشان همکاری داشتند که در سازمان تأمین اجتماعی، کارمند بود که بعد از ایام بازنشستگی، خریدهای آقای دکتر را انجام می‌داد. ■